



ویژه هفته وقف

نویسنده: حسین ژولیده

ویراستار: مهدی صباغی

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

غیرقابل فروش / اهدایی

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو،
سازمان اوقاف و امور خیریه،
معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد،
جنب امامزاده شاه سیدعلی، مجتمع
فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی
اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۶۹

طراح جلد: حامد زاهد

صفحه آرا: زهره پرهیزکاری

ناشر: مجتمع فرهنگی آموزشی
معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان
اوقاف و امور خیریه

نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۵

@mfso94

سایت سازمان: www.oghaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir





پیشگفتار



شود جهان، لب پرخنده‌ای، اگر مردم کنند دست یکی، در گره‌گشایی هم

معرفت عامل شوق و اشتیاق است. شناخت، پایه و لازمه‌ی انتخاب است. تا معرفت و شناخت نباشد، نه تمایل و اشتیاقی پیدا می‌شود و نه انتخاب درست و عاقلانه‌ای؛ از این رو برای ایجاد شوق به انجام کاری باید آن کار به‌خوبی شناخته شود. وقف، یکی از کارها و اعمالی است که باید نسبت به آن شناخت پیدا کرد و از پرفضیلت‌ترین اعمال صالح و از جمله کارهایی است که باید به آن بیش‌ازپیش پرداخته شود تا شناخت فضیلت‌ها و درک راز و رمز آن برای همگان حاصل و اشتیاق لازم برای رسیدن به قله پرافتخار وقف، مهیا گردد؛ از این رو بایست این سنت حسنه و آثار و فضایلش، بیش‌ازپیش و با قلم و قالب‌های گوناگون بیان و ترویج شود تا مشتاقان خدمت به دین، اخلاق و انسانیت، با این سنت زیبا و ماندگار، آشنا شوند و با اشتیاق به افتخار واقف شدن نائل آیند.

در این راستا، معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه به چاپ و توزیع کتاب «مشق پرواز» اقدام نموده که شامل بیست ویژگی و امتیاز از چشمه‌سار پرفضیلت وقف است و امید داریم مورد استفاده و بهره‌برداری خیرین نیک‌اندیش و مؤمنان خداجو قرار گیرد.

معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه





مقدمه

٥



سعیم این است که در آتش اندیشه چو عود

خویشتن سوخته‌ام تا به جهان بو برود

توجه به آثار و نتایج مثبت یک کار، هم میل و رغبت به آن کار را زیاد می‌کند و هم به انسان دلگرمی می‌دهد و در نتیجه، وی را مشتاقانه، با توان و سرعت دوچندان به انجام آن کار هدایت می‌کند. وقف، یکی از اعمال صالحی است که برای اشتیاق به انجام آن باید در آثار و نتایج آن تأمل و تدبر نمود. در قدم اول باید نوع نگاه به وقف را از طریق توجه به آثار آن، روشن کرد تا گرایش به آن نیز بیشتر شود و در نتیجه افراد مشتاقانه و آگاهانه به وقف روی آورند و آن را یکی از برنامه‌های زندگی خود قرار دهند. در این نوشتار سعی شده است به برخی نتایج، آثار، امتیازها، ویژگی‌ها و همچنین دلایل‌هایی که ممکن است خیرین نیک‌اندیش را به وقف وادارد، پرداخته شود؛ باشد که در ترویج این سنت حسنه و تشویق مردم به انجام آن، مؤثر واقع شود.

حسین ژولیده





فانوس اول

۷

◆ عشق بازی با خدا

سرشته‌اند در کلم الا هوای دوست

سر تا به پای من همه هست از برای دوست

او آخر عشق و مهربانی است. آن قدر مهربان و عاشقانه به انتظار بندگانش می‌نشیند که اگر کسی اهلش باشد و بتواند اشتیاق خدا را برای در آغوش گرفتن بندگانش بفهمد، از شوق، قالب تهی می‌کند.

متصل شدن به خدا، آرزوی هر اهل دل است. شیرینی عجیبی دارد این که انسان را به خدایش منسوب کنند؛ اما حالا که خدا خودش پا پیش گذاشته و بنده‌اش را به خود نسبت داده، چه حلاوت و طعمی دارد!

آدم مات و مبهوت می‌ماند که چگونه می‌توان شکر این نعمت را به‌جا آورد.

خیلی حرف است، این که خدا بندگانش - حتی بندگان گنه‌کار خود - را با لحنی سرشار از محبت و عشق، خطاب کند و به خود نسبت دهد؛ رحمتی فوق تصور است. خالق تمام هستی با کلامی دل‌نشین، در اوج قدرت و بی‌نیازی به مخلوقات خود، اظهار دوستی نموده و آنان را با لفظ «عبادی» (بندگان من) خطاب کرده است؛ لفظ عباد را هم به عده‌ای خاص مقید نکرده، بلکه تمام بندگانش، حتی گنه‌کاران را از قلم نینداخته است. کریمانه نه تنها بندگان گنه‌کارش را از درگهش برانده، بلکه پیام فرستاده و بهانه‌ای برای عشق‌بازی با خودش را به دست آن کسانی که هنوز ته دل‌شان محبتی و علاقه‌ای به او دارند، داده است.

خودش در قرآن کریم خطاب به پیامبر رحمت فرموده:

«ای پیامبر! به آن بندگام که به من ایمان آورده‌اند بگو نماز را اقامه کنند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم، ببخشند.»^۱

حال که بهترین معشوق، پیامی این چنین عاشقانه فرستاده، اگر عاشق تعلق کند و عاشقانه لبیک نگوید، خلاف معرفت است. جواب عاشقانه‌ی این پیام نورانی، عمل به محتوای آن است. خداوند در این آیه، اقامه‌ی نماز و انفاق را از بندگانش طلب کرده؛ پس هرکس شوق بندگی و عشق‌بازی با خدا را دارد، بسم‌الله. خودش راه را نشان داده و بهانه‌ی

۱. «فَلْ عِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ...» (سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۳۱)





عشق‌بازی را سر راه بندگانش قرار داده است. باید در عاشقی زرنگ بود. عشقی که با مرگ پایان پذیرد عشق نیست. باید رسم عاشقی را تا قیامت، که محضر محاسبه‌ی اعمال پیش اوست و سنگ عشق بندگان را محک می‌زنند، ادامه داد.

اما مگر می‌شود تا قیامت جاده‌ی سلوک عشق با پروردگار را طی کرد؟! مگر نه این‌که با مرگ، دست انسان از انجام اعمال خیر کوتاه می‌شود؟ چه راهی و چه کاری می‌تواند عشق و اجابت انسان را دائمی کند؟

یکی از راه‌های آن، وقف است. اگر انفاق در قالب وقف ریخته شود، می‌تواند تا قیامت پایدار و هر لحظه‌اش لیبکی عاشقانه به پروردگار مهربان باشد. وقف، سند عشق و بندگی است؛ سند اطاعت عاشقانه‌ی بنده است که واقف در قیامت می‌تواند با افتخار آن را عرضه کند.

اگر بنده‌ی مؤمن خدا تیزبینی داشته باشد، می‌تواند هر دو کاری را که خداوند از بندگان مؤمنش خواسته، جاودانه کند. اگر کسی برای اقامه‌ی نماز وقف کند، هم به دستور اقامه‌ی نماز لیبکی ماندگار گفته و هم انفاق انجام داده و تا قیامت کشانده است.



فانوس دوم



◆ نسخه‌ای برای خوش‌بختی



مردان خدا پرده‌ی پندار دریدند
یعنی همه‌جا غیر خدا هیچ ندیدند
هر دست که دادند از آن دست گرفتند
هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند

قرآن کتاب سعادت و خوش‌بختی است و دستوراتش نسخه‌های شفابخش بشر است؛ برنامه‌ای دقیق است که عمل به آن، راه خوش‌بختی و سعادت را فراروی انسان قرار می‌دهد؛ چشم انسان را به روی حقایق عالم باز می‌کند؛ واقعیت را از تخیل و توهم جدا می‌کند؛ آب گوارا را از سراب دروغین بازمی‌شناسد و به انسان معرفی می‌کند.

از واقعیاتی که این کتاب آسمانی به انسان معرفی می‌کند، ناپایداری ثروت، فرزند و دارایی‌های دنیا است. قرآن مجید گوشزد می‌کند که مال و فرزندان انسان، وسیله‌ی زینت و آراستگی دنیا و مایه‌ی فخر و مباهات مردم هستند؛ اما چون فناپذیرند، برای آخرت سودی نخواهند داشت، مگر این‌که از آن‌ها به‌عنوان مقدمه و وسیله‌ای برای آباد کردن جهان دیگر، استفاده شود؛ از این رو توصیه می‌کند چون مال و فرزند، ماندگار نیست، پس به چیزی بیندیش و دل بند که باقی است.^۱ قرآن مبین، به انسان گوشزد کرده از زینت‌های دنیایی باید برای آخرت استفاده نمود؛ بیان می‌کند که «باقیات الصالحات» بهتر و نیکوتر است.^۲ از تعبیر «باقیات الصالحات» معلوم می‌شود که اگر این دو به باقیات الصالحات تبدیل شوند، کمال خود را طی نموده‌اند و برای انسان بهتر است وگرنه در حد زینتی دنیایی باقی خواهند ماند.

۱. «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ.» (نحل، آیه‌ی ۹۶)

۲. «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا.» (سوره‌ی كهف، آیه‌ی ۴۶)

فرزندان انسان اگر بر مبنای آموزه‌های دینی تربیت شوند، باقیات الصالحات می‌شوند و هر عمل خیری که انجام دهند، والدین‌شان نیز از اجر و پاداش آن بهره‌مند خواهند شد.

اما مال را چگونه می‌توان به باقیات الصالحات ماندگار تبدیل کرد؟ وقف، یکی از راه‌کارهای تبدیل اموال به باقیات الصالحات است.^۱ وقف یکی از مصادیق و جلوه‌های زیبای باقیات الصالحات است که مال و دارایی را باقی و پایدار نگه داشته، لباس عمل صالح بر اندام آن می‌پوشاند. وقف، قالبی است که خداوند متعال آن را برای بقا طراحی کرده است؛ فانی را باقی می‌کند. هر مال و ثروتی که در این قالب درآید، ماندگار می‌شود. هر عمل صالحی که در چارچوب وقف پیاده شود، تداوم می‌یابد و لحظه‌به‌لحظه خوشه‌های پاداش الهی را برای انسان به ارمغان می‌آورد. وقف، محافظی است با قدرت نگه‌دارندگی بالا که دارایی انسان را تا قیامت محفوظ نگه می‌دارد و صاحبش را تا آن هنگام منتفع می‌گرداند. وقف نمونه‌ای بارز از تمام آیات مربوط به انفاق، احسان و صدقات است؛ از این رو کسی که به افتخار واقف شدن دست می‌یابد، به تمام این آیات تمسک جسته است.



۱. «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْفَطَحَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ؛ يَا مَعْزُومُ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُنكَامِي كَمَا مَوْمِنِي أَوْ دُنْيَا بَرُودٍ، بِرُونَدِي أَعْمَالُش بِسْتَه مِي شُود مِغَر دَر سَه مَوْرِد: ۱. صَدَقَه‌ای (وقف) که بعد از مرگ نیز جریان دارد؛ ۲. عملی که از خود به جای گذاشته و پس از مرگ نیز از آن استفاده می‌شود؛ ۳. فرزند صالحی که برای او دعای خیر می‌کند.» (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۴)



فانوس سوم

◆ مثل خوبان

به جانان زنده‌ام تا عشق جانان دارم اندر دل
نخواهم مرد چون با دل برم این عشق اندر گل

اهلبیت (علیهم‌السلام) شخصیت‌های بی‌نظیر عالم آفرینش، آیینه‌های تمام‌نمای صفات الهی و بندگان شایسته پروردگارند که تمام راه‌های بندگی و همه‌ی جاده‌های فضیلت و معنویت را با کمال اخلاص طی کرده‌اند؛ از این‌رو، خداجویان و بندگان الهی باید در همه شئون زندگی، آنان را سرمشق خویش قرار دهند. هرکس در پی هدایت است و می‌خواهد در دنیا و آخرت، سعادتمند شود، باید به آنان اقتدا کند که پیشوایان هدایت، پرچم‌های پرهیزکاری و پناه‌گاه مردم هستند.^۱ اقتدا به اهل‌بیت (علیهم‌السلام) هرچه استوارتر و دقیق‌تر باشد، بهره‌ی بیش‌تری از سعادت، نصیب انسان می‌گرداند. مسئله وقف، یکی از اموری است که اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به آن اهتمام و توجه فراوانی داشتند. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که خداوند او را الگویی حسنه معرفی می‌کند،^۲ آن‌قدر با عمل و رفتار و گفتار خویش به وقف تأکید و تشویق می‌نمود تا وقف در نگاه و منظر مسلمانان صدر اسلام و اصحاب پیامبر از ارزش و اهمیتی بسیار بالا برخوردار شده بود؛ به طوری که هر یک از اصحاب، که ثروت و تمکنی داشت، برای لبیک به دعوت پیامبر، به این عمل صالح و ماندگار روی می‌آورد.

در مکتب اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نیز وقف اهمیت و جایگاه ویژه‌ای داشت تا آن‌جا که امیرمؤمنان و مولای متقیان علی (علیه‌السلام) خود را به سختی‌های طاقت‌فرسا وامی‌داشت و در تابستان‌های گرم حجاز به حفر چاه می‌پرداخت و درست در همان لحظه که تلاشش به ثمر می‌نشست، هنوز از چاه بیرون نیامده و عرق جبینش خشک نشده، آن را وقف می‌کرد، آن هم در زمانی که چاه آب، یکی از پرازش‌ترین دارایی‌ها به حساب می‌آمد. چه نخل‌هایی را که به دست مبارک خویش



۱ . مفاتیح الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره.

۲ . «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱)

کاشت و به ثمر رسانید و آن‌ها را در راه خداوند مهربان، برای فقرا وقف نمود، درحالی‌که خود برای گذران زندگی، زره خویش را می‌فروشد، برای دیگران کار می‌کند و به نان خشکیده‌ای از جو، قناعت می‌کند.

حضرت زهرا علیها السلام نیز موقوفات زیادی دارند. آن حضرت با این‌که خود به آن‌ها نیاز داشتند، دیگران را بر خود ترجیح می‌دادند؛ حتی دیگرانی را که هنوز پا به عرصه‌ی وجود نگذاشته و به دنیا نیامده بودند، بر رفع نیازهای خود و بهره‌مندی از دارایی خویش مقدم می‌داشتند. هریک از ائمه علیهم السلام همین‌گونه رفتار می‌کردند؛ مشتاق بخشش بودند؛ بخششی پایدار و ماندگار. آن بزرگواران به اسرار، فضیلت‌ها و آثار وقف، آگاه بودند که این‌گونه مشتاقانه به وقف می‌پرداختند.

اقتدا به اهل بیت علیهم السلام هرچه بیش‌تر و دقیق‌تر باشد، نزدیکی و تقرب به آن‌ها بیش‌تر می‌شود. باید در این زمینه نیز به آنان، که بهترین الگوهای بشر هستند، تأسی نمود و خود را شبیه آن عرشیان فرخ‌نشین کرد. خود آن‌ها فرموده‌اند که هرکس خود را شبیه قومی کند، از آنان محسوب می‌شود.^۱ حیف است کسی در امور دیگر به اهل بیت اقتدا کند، اما نسبت به وقف، که نزد ایشان از اهمیت بالایی برخوردار است، غافل بماند. پیروی را باید تمام نمود. اصلاً مگر نگفته‌اند کار را که کرد آن‌که تمام کرد، پس هرکس می‌تواند با وقف، سنگ آخر بنای اقتدا، پیروی و تشابه به اهل بیت علیهم السلام را بگذارد و لیبکی عاشقانه بگوید، بسم‌الله ...



فانوس چهارم



◆ همه ما بازاری هستیم!

جز سر کوی تو ای دوست ندارم جایی

در سرم نیست به جز خاک درت سودایی

هیچ تاجری تمام ثروت و دارایی اش را خرج زندگی روزمره‌ی خود نمی‌کند؛ بلکه تنها به مقدار لازم خرج می‌کند و مابقی ثروت خود را سرمایه تجارتش قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، آگاهی از فوت‌وفتن کاسبی، لازمه و شرط تجارت است. کاسب موفق کسی است که شیوه‌ی دادوستد و تجارت در بازار را بلد باشد. باید بداند با چه کسانی خرید و فروش کند و روی چه چیز سرمایه‌گذاری کند تا بهترین و بیش‌ترین سود را به‌دست آورد.

همه‌ی ما قبل از هرچیز، در هر شغل یا لباسی که باشیم، در بازاری قرار گرفته‌ایم و مشغول کسب‌وکار هستیم. این را امام‌هادی علیه‌السلام در کلامی نورانی و حکیمانه بیان کرده است: «دنیا بازاری است که عده‌ای در آن سود می‌برند و عده‌ای زیان می‌بینند.»^۱

آری! دنیا بازار و محلی برای تجارت است. بازار عجیبی است! اگر کسی زنگ باشد و قوانین تجارت را در این گذر رعایت کند، می‌تواند بالاترین سودها را از آن خود کند. اگر هم دلالان و

۱ . «الدنيا سوقٌ ریح فيها قومٌ و خسر آخرون.» (تحف العقول، ص ۷۴)



کاسب نمایان او را فریب دهند، بی چاره و ورشکسته می شود. در بازار دنیا، وقف یکی از تجارت های پرمفعت به شمار می رود. وقف، تجارتی سودمند است که حتی بعد از مرگ، صاحبش را بهره مند می گرداند؛ این نوید را پیامبر مهربان مان داده و فرموده: «هنگامی که مؤمنی از دنیا برود، پرونده ی اعمالش بسته می شود، مگر در سه مورد: ۱. صدقه های (وقف) که بعد از مرگ نیز جریان دارد؛ ۲. علمی که از خود به جای گذاشته و پس از مرگ نیز از آن استفاده می شود؛ ۳. فرزند صالحی که برای او دعای خیر می کند.»^۱

حال هرکس دلش می خواهد بیشترین سود و بهره را از ثروت و دارایی اش برد، شتاب کند و تا فرصت هست در این سرمایه گذاری کم نظیر مشارکت نماید. بازگشت اصل سرمایه و سود آن قطعی است و هیچ احتمال ضرری در آن وجود ندارد. سود و سرمایه را هم بهترین زمان، درست همان موقعی که انسان دست خالی است و به آن نیاز مبرم دارد، به او بازمی گردانند. سرمایه گذاری هم، در کارهای مهمی صورت می گیرد؛ مثل ساخت مسجد و مدرسه، ترویج فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)، رفع مشکلات اجتماعی، کمک به درمان و بهداشت، رفع فقر و ارتقای سطح علمی و فرهنگی. با وقف می توان در امور سودآوری مشارکت نمود که دائمی و ماندگار هستند. این سرمایه گذاری و سودرسانی اش می تواند تا قیامت ادامه داشته باشد.



۱. «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ...» (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۴)



فانوس پنجم

◆ یک کوله‌پشتی تا قیامت

ای رهروی که خیر به مردم رسانده‌ای
آسوده رو، که بار تو بر دوش سائل است

باید آماده شویم. تا دیر نشده و وقت از دست نرفته باید توشه و زاد سفر خود را مهیا کنیم و وسایل سفر را کنار بگذاریم. همین امروز و فرداست که قرعه به نام ما درآید و بگویند فرصت ماندن دیگر تمام شده و باید حرکت کنی. همه‌ی ما مسافریم؛ سفری پیش رو داریم قطعی. آن سفر، همان سفر آخرت است که حتمی و همگانی است و هیچ‌کس را از آن معاف نکرده‌اند. همه طعم این هجرت را می‌چشند.^۱ زمان آن هم معلوم نباشد، عاقل کسی است که کوله‌پشتی و توشه‌ی سفر خود را آماده کند تا هر وقت هنگام سفر فرارسید، فرصت برداشتن لوازم مهیا شده را داشته باشد. سفر نیز هر قدر مهم و حساس باشد، آماده کردن وسایل و لوازم آن اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. وقتی زمان سفر مشخص نباشد، کنار گذاشتن کوله‌بار ضروری‌تر می‌شود.

وقف، هم خودش عمل خیر و صالحی است و هم یک کوله‌پشتی پر از خیرات و خوبی‌هاست؛ توشه‌ای است مملو از حسنات؛ کوله‌باری است که می‌تواند مجموعه‌ای از لوازمی را که انسان در این سفر به آن‌ها نیاز دارد در خود جای دهد. اندوخته‌ای است که تا قیامت و هنگامی حساب‌رسی، صاحبش را همراهی می‌کند.

وقف، کوله‌پشتی منحصر به فردی است که امکان ویژه‌ای دارد؛ کوله‌باری است که یک طرف آن، این عالم و یک سوی آن در عالم دیگر باز می‌شود؛ درچه‌ای است برای ارتباط بین دنیا و آخرت. میوه‌های درخت اعمال صالح دنیا را می‌چیند و برای آخرت، تحفه و سوغات می‌فرستد.^۲

صندوقی است که نامه‌ی حسنات و خیرات را از دنیا دریافت نموده، در سریع‌ترین زمان به دست صاحبش در عقبی می‌رساند.



۱. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ.» (سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۸۵)

۲. «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَكَلٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ...» (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۴)



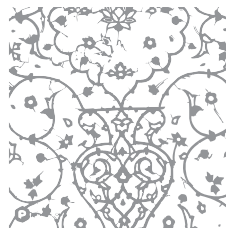
فانوس ششم

◆ بی‌واسطه با خدا

در خانه‌ی دل ما را جز یار نمی‌گنجد
چون خلوت یار این جاست، اغیار نمی‌گنجد
در کار دو عالم ما چون دل به یکی دادیم
جز دست یکی ما را در کار نمی‌گنجد

باید به سراغ او رفت که از همه کریم‌تر و مهربان‌تر است. تجارت با او بهترین و پرسودترین تجارت است. در خیال هم نمی‌شود تصور کرد؛ سود محض و خالص است. باورش سخت است؛ اما در مقابل فروش ملکی کوچک و ناچیز، دادن یک باغ و بستان چند هکتاری در بهترین مکان، با تمام امکانات، برای او چیزی نیست؛ چراکه او دل‌سوزترین، بخشنده‌ترین و مهربان‌ترین است و اگر کسی با او تجارت کند، چندین برابر آنچه استحقاق دارد، دریافت می‌کند. خودش فرموده: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»^۱؛ مال و جان ناقابل را که خودش به انسان داده می‌خرد و در مقابل، بهشت را می‌دهد؛ بهشتی که فراتر از آنچه در خیال انسان بگنجد در آن پیدا می‌شود.

یکی از راه‌های این معامله و تجارت پرسود، وقف است. در وقف، هم فروش مال به خدا وجود دارد هم فروش جان. واقف از سویی مالش را به خدا می‌فروشد و از سوی دیگر با عبور از خودخواهی و رسیدن به خداخواهی و جایگزین کردن خشنودی خدا به جای خشنودی خود، جانش را به خداوند مهربان می‌فروشد. وقف مثل یک حساب در گردش است که واقف هر لحظه با خدا در حال تجارت است و پاداش آن نیز ابدی است.





فانوس هفتم

◆ اینار ماندگار

تیره‌روزان جهان را به چراغی دریاب
تا پس از مرگ، تو را شمع مزاری باشد

اینار نشانه‌ی کمال شعور و خرد انسان، انتخابی برتر و آگاهانه و خلق خدا را بیش‌تر از خود دوست داشتن است. هرکس نمی‌تواند به قله‌ی رفیع اینار برسد؛ این صفت را به هرکس نمی‌دهند؛ این خصلت آن‌قدر ارزشمند است که در کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام بالاترین مرتبه‌ی ایمان، بالاترین نیکوکاری، اوج بزرگواری انسان، خوی نیکان، بهترین انتخاب، برترین عبادت و عالی‌ترین خصلت اخلاقی شمرده شده است.

اینار و ازخودگذشتگی، میوه‌ی شیرین خدا‌باوری و خداخواهی، دین‌پذیری و دگردوستی است؛ فواید و آثار زیادی هم دارد، که از آن جمله: آمرزش و غفران الهی، جلب شفاعت اهل‌بیت علیهم‌السلام و محبوب دیگران شدن است. اینار، یادگار خوبان عالم است. اهل‌بیت علیهم‌السلام حتی در سخت‌ترین شرایط، دیگران را بر خود ترجیح می‌دادند.

اینار و ازخودگذشتگی، انواع و شیوه‌هایی دارد که در این میان، وقف ویزگی خاص خود را دارد. وقف یک ازخودگذشتگی ماندگار است؛ ایناری است به وسعت





تاریخ؛ گذشتی است که رایحه‌ی دل‌انگیزش می‌تواند تا قیامت در کوچه و بازار دنیا به مشام جان مردم برسد؛ ایثاری است نه برای یک روز و دو روز، که همیشگی است؛ گذشتی است نه برای چند نفر و در زمانی خاص، که نتیجه‌ی این ایثار برای آیندگان هم ملموس و محسوس است. کسی که به وقف روی می‌آورد، راحتی و آسایش زودگذر امروز خود را فدای حضرت حق می‌کند؛ خدمت به دین و دنیای خلق خدا را بر خود ترجیح می‌دهد و آن‌ها را بیش‌تر از خود دوست می‌دارد. واقف، ایثارگری است که رضای حق را بر رضای خود ترجیح می‌دهد. واقف، ایثارگری است که عقل‌آخریین را - که راهنمای انسان به سوی افکار بلند و افق‌های دور دست است بر چشمان ظاهربین و کوتاه‌بین - که نمی‌گذارد آدمی بیش‌تر اطراف خود را ببیند و به آن بیندیشد - ترجیح می‌دهد و برمی‌گزیند.

وقف ایثار عجیبی است! در وقف نه تنها مردم هم‌عصر بر خود ترجیح داده می‌شوند، بلکه واقف، آن‌ها را هم که هنوز به دنیا نیامده‌اند بر خود ترجیح می‌دهد و این اوج بزرگواری و ازخودگذشتگی است. ایمان بالایی می‌خواهد که کسی از ثروت و دارایی خویش چشم‌پوشد و آن را وقف کند؛ حتی برای آن‌ها که هنوز نیامده‌اند و او آن‌ها را نمی‌شناسد.



فانوس هشتم

◆ ماندگار شدن چهره

سعیدیا مرد نکونام نمیرد هرگز

مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

همه دوست دارند نامشان به خوبی و نیکی ماندگار شود؛ به همین دلیل، هرکس به شکلی برای ماندگاری نامش تلاش می‌کند. یکی در میدان ورزش، دیگری در کسب قدرت و مقام و...؛ اما همه‌ی این‌ها زودگذرند و چند سال بعد از مرگ، غبار فراموشی بر قبر انسان می‌نشیند و حتی نوادگانش هم، او را در هیاهوی زندگی فراموش نموده، از یاد می‌برند؛ گذشته از این‌که ماندن عنوان‌ها، نه برای خود انسان سود و منفعتی دارد و نه برای دیگران.

خیلی‌ها ممکن است هزینه‌های سنگینی متحمل شوند تا در این دنیا چهره‌ای ماندگار شوند، اما وقتی راه را بیراهه رفته‌اند، چه سود؟

راست گفته‌اند: «از دل برود هر آن‌که از دیده برفت»؛ اما وقتی نشانه‌ای از کسی برجای ماند، نه از دل می‌رود و نه از یاد. این‌که چقدر یاد ما در دنیا زنده بماند، به نگاه و عملکرد ما در دنیا بستگی دارد. بستگی دارد دنیا را برای چه و برای که بخواهیم. اگر دنیا را تنها برای خود بخواهیم، با رفتن‌مان، یادمان نیز از بین می‌رود؛ اما وقتی انسان از خودش فراتر رود، بیش از نیازهای خود بیندیشد، فراتر از نیازهای روزمره زندگی فکر کند، ماندگار می‌شود. وقتی کسی کار و عمل





ارزشمندی انجام دهد که از فکر و روح بلند او سرچشمه گرفته باشد، وی را در دلها و یادها زنده نگه می‌دارد.

یکی از چیزهایی که باعث زنده ماندن یاد و نام انسان می‌شود، میراثی است که از خود به جا می‌گذرد. خیلی مهم است که چه چیز و به چه انگیزه‌ای، برای چند نفر و چه کسانی ارث باقی می‌گذارد. وقتی تنگ‌نظرانه به دارایی خود بنگریم و میراث‌مان را فقط برای زن و فرزند خود بخواهیم، طبیعی است که پس از آن‌ها فراموش می‌شویم؛ اما وقف، میراث ماندگاری است. وقف می‌تواند تا قیامت از انسان نامی نیک به جا بگذارد؛ می‌تواند نیک‌اندیشی، خیرخواهی، صفا و مروت واقف را در صفحه‌ی تاریخ ثبت کند تا همگان از کار خوب او بهره ببرند و از او به خوبی یاد کنند.

اگر کسی نهر کوچک وجود خود را به اقیانوس بی‌کران الهی وصل کند، ماندگار و دائمی می‌شود. وقف می‌تواند ریسمانی باشد برای وصول به حق. وقف، چشمه‌ای کوچک است که با رسیدن به اقیانوس بی‌کران الهی، دائمی می‌شود و از صاحبش چهره‌ای ماندگار می‌سازد.





فانوس نهم

◆ جاده‌ی محبوبیت

خود را می‌پسند و دل‌پسند همه باش
نقصان‌پذیر و سودمند همه باش
فارغ ز لباس عافیت باش چو نخل
بر خاک نشین و سربلند همه باش

انسان ذاتاً تشنه محبت است؛ می‌خواهد دیگران به او محبت کنند؛ دوست دارد محبوب باشد و او را دوست داشته باشند؛ اما مردم بی‌دلیل به کسی ابراز محبت نمی‌کنند؛ بی‌دلیل کسی را دوست نمی‌دارند. کسب محبت دیگران، راز و رمزی دارد. باید دید چگونه می‌توان دل دیگران را به خود جلب کرد.

راه کسب محبت دیگران را پیامبر مهربانی صلی الله علیه و آله بیان کرده‌اند: «انسان‌ها را دوست بدار تا همگان تو را دوست داشته باشند.»^۱

آری! محبت یک جاده‌ی دوطرفه است. نمی‌شود مردم را دوست نداشته باشی، ولی آن‌ها به تو علاقه نشان دهند. محبت ارتباطی دوسویه بین دل‌ها است.

محبت کردن هم شیوه‌هایی دارد که بهترین آن، محبت عملی است. باید دوست داشتن را در مقام عمل ثابت نمود؛ از این‌رو، هرکس به کسی علاقه‌ای دارد، به روشی این علاقه‌ی درونی را در قالب عمل پیاده می‌کند؛ برخی با ترجیح دیگران بر خود، برخی با هدیه، برخی با احسان و نیکی و ...

اما این‌که انسان به چند نفر محبت کند و علاقه‌ی چند نفر را به خود جلب کند، به همت خود او بستگی دارد. هرچه درخت محبت بلندتر باشد، سایه‌اش بیش‌تر است.

اگر انسان بلندنظر باشد، می‌تواند تا قیامت محبوب دل‌های مردم باشد. حتماً می‌پرسید: چگونه؟ مگر می‌شود تا قیامت محبت و علاقه‌ی آن‌ها را برای خود خرید؟ اگر کسی زرنگ باشد و زیرک، راهش را پیدا می‌کند؛ راهش وقف است. وقف، احسان و نیکی ماندگار است؛ هدیه‌ای است به وسعت تاریخ؛ یک محبت عملی و نشانه‌ای از دوست داشتن دیگران است؛ دراز نمودن دست دوستی و محبت است تا افاق.



۱. «تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ يُحِبُّوْكَ.» (الکافی، ج ۲، ص ۶۴۲)



فانوس دهم

◆ حفظ سنت‌های خوب

آمده‌ام که تا به خود، گوش‌کشان کشاومت
بی‌دل و بی‌خودت کنم، در دل و جان نشاومت
آمده‌ام که تا تو را جلوه دهم در این سرا
هم‌چو دعای عاشقان، فوق فلک رساومت

برخی از سنت‌های خوب بر اثر مرور زمان از بین رفته، فراموش می‌شود و تنها ممکن است در ذهن برخی بزرگ‌ترها باقی مانده باشد. گاه می‌نشینند و برای فرزندان و نوادگان خود، آن‌ها را با حسرت بازگو می‌کنند.

بسیاری از مردم حسرت سنت‌ها و رسوم گذشته را می‌خورند و آرزو می‌کنند ای کاش آن سنت‌ها از بین نرفته بود. بین برخی خانواده‌ها، سنت‌های خوب و سازنده‌ای وجود دارد. بعضی دل‌شان می‌خواهد این سنت‌های خوب پس از آنان هم‌چنان پابرجا بماند و فرزندان و نسل‌های بعدشان نیز به آن عمل کنند.

کارهایی مثل مجالس سخنرانی و روضه‌هایی که در منازل می‌گرفتند، فرستادن بزرگ‌ترهای فامیل به حج و عتبات، صله‌ی رحم، جمع شدن در منزل بزرگ‌ترها، عیادت مریض، رسیدگی به حال فقرا و ضعفای فامیل، تهیه‌ی جهیزیه و تدارک وسایل ازدواج و... از سنت‌های بسیار خوبی است که اکنون نیز در بسیاری خانواده‌ها بساطش به راه است.

اما از طرف دیگر، معلوم نیست تا چه زمانی به این سنت‌ها عمل شود؛ البته از بین رفتن برخی رسم‌ها واقعاً جای تأسف و حسرت دارد؛ اما حسرت که راه چاره نیست. باید برای زنده نگه‌داشتن سنت‌های خوب گذشته، کاری کرد و چه کاری بهتر از وقف؟! وقف می‌تواند سنت‌های خوب را تا ابد نگه دارد؛ می‌تواند رسم و رسومات خدایپسندانه را تا قیامت در زندگی مردم جاری و ساری کند. وقف برای این کار، سنت‌های پسندیده را نه‌تنها برای فرزندان و نسل خود تداعی می‌کند، بلکه آن کارها را در سطح جامعه و زمان زنده نگه می‌دارد.

وقف، لنگری است برای نگه‌داری سنت‌های خوب در اقیانوس پرتلاطم زندگی و زمان.

وقف می‌تواند در توفان حوادث روزگار، سنت‌های نیک را در زمین، محکم و استوار کند و پناه‌گاه کشتی شکستگان مدرنیته باشد.





فانوس یازدهم

◆ چتری برای همه

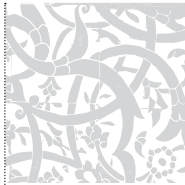
به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

خدمت و سودرسانی به مردم هم‌چون حلوایی است که طعم آن زیر زبان هرکس برود دلش نمی‌خواهد آن را از دست بدهد؛ شیرینی و حلاوت عجیبی در روح و جان انسان ایجاد می‌کند و لذت این حلاوت باعث می‌شود در دل، شوق و اشتیاق خدمت به همه ایجاد شود.

باید هم همین‌طور باشد؛ چراکه سود رساندن به مردم آن‌قدر ارزشمند و پربهاست که در کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام پس از ایمان به خدا از بزرگ‌ترین کارها شمرده شده است.^۱

به‌همین دلیل، مؤمنان و عاشقان خدای مهربان، دل‌شان می‌خواهد سفره‌ای از احسان و خدمت پهن کنند و تا آن‌جا که می‌شود همه را سر سفره‌ی کریمانه‌ی خود مهمان کنند. دوست دارند فراتر از زمان روند؛ دست هر گرفتاری را بگیرند و گره از مشکلات مردم باز کنند.

اما واقعیت این است که عمر و فرصت خدمت به دیگران محدود است؛ پس آن‌ها که دل در گرو خدمت به مردم دارند باید هرچه زودتر کوله‌بار خود را از این کار خدایی، پر کنند.



۱. امام حسن عسکری علیه السلام: «خَصَلْتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا نَبِيٌّ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ تَفَخُّ الْإِخْوَانِ.» (تحف العقول، ص ۴۸۹)



خیرین نیکوکار در لحظات آخر زندگی در حسرت خدمت به خلق خداوند؛ کوتاه شدن دست‌شان از انجام کار خیر، غم و غصه‌ی بزرگ آن‌هاست؛ به‌همین دلیل دوست دارند زنده بمانند تا بیش‌تر به مردم خدمت کنند.

اما قبل از این‌که به حسرت و غم و غصه کشیده شود، می‌شود با درایت کاری کرد که چتر حمایتی ما بر سر افراد بیش‌تری باز شود و تعداد بیش‌تری بر سر سفره‌ی احسان ما بنشینند؛ راه این کار، وقف است. وقف سفره‌ای از احسان و خیرات است که تا ابد گسترده است؛ چشمه و نهری کوچک است که هیچ‌گاه از جوشش باز نمی‌ایستد و خشک نمی‌شود.

وقف باعث می‌شود دیوار محدودیت برداشته شود و افراد بیش‌تری از عمل صالح ما بهره‌مند گردند. کار خیر ما نه به یک نفر و دو نفر، بلکه به تعداد قابل‌توجهی از آیندگان نیز برسد و استفاده کنند.



فانوس دوازدهم

۳۶

◆ وام دادن به تعداد زیادی از انسان‌ها

برگ عیسی به گور خویش فرست

کس نیارد ز پس، تو پیش فرست

طلب‌کاری هم علمی دارد. آدم‌های زرنگ دنبال این هستند افراد زیادی را به خودشان بدهکار کنند؛ مؤمن هم که زرنگ است باید از این شیوه استفاده کند. طلب داشتن، هم در دنیا به داد انسان می‌رسد و هم در آخرت؛ هم نوعی پس‌انداز است و هم گره‌گشایی از کار دیگران.

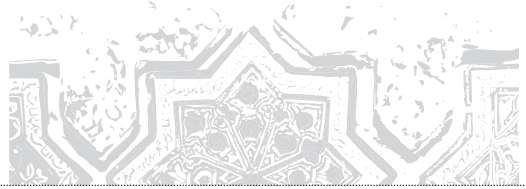
خیلی خوش‌حال‌کننده است، درست هنگامی که دستت خالی است و دنبال روزنه‌ی امیدی می‌گردی، بدهکاری که فراموش کرده‌ای، بیاید و بدهی خود را پس دهد و دین خود را ادا کند، آن‌جاست که مزه‌ی طلبکار بودن را می‌چشی و با خودت می‌گویی: ای کاش بیشتر از این قرض داده بودم!

وقتی انسان خیرش به کسی برسد، هم دعای او را برای خودش خریده و هم خانواده‌ی او را خرسند کرده و بالاتر از همه، خدا را خشنود کرده و طبیعی است انسان هر چه بیشتر بتواند به دیگران قرض بدهد، بهره و سود بیشتری از این کار خیر به‌دست می‌آورد.

برای بیش‌تر سود بردن در این روش، راهی وجود دارد که می‌شود از آن طریق هرچند ثروت و دارایی محدود باشد، به انسان‌های زیادی خیر رساند و آن‌ها را به خود بدهکار کرد؛ آن راه، وقف است. می‌شود با وقف کردن، انسان‌های زیادی را به خود بدهکار نمود. طلبکاری در این‌جا از بهترین طلبکاری‌هاست؛ چون از طرفی خود خدا بازپرداخت بدهی و سود آن را تضمین کرده و از سوی دیگر، کسانی که از موقوفه استفاده می‌کنند یا در دنیا با دعا، فاتحه و خیرات یا با انجام کاری که واقف شرط نموده، به نوعی بدهی خود را ادا می‌کنند یا در قیامت به شکلی آن را جبران می‌نمایند؛ حداقلش این است که نزد خدای متعال به نیکوکاری و خیررسانی واقف شهادت می‌دهند.



فانوس سیزدهم



◆ مشق پرواز

چه خوش است حال مرغی که قفس ندیده باشد
چه نکوتر آن که مرغی ز قفس پریده باشد

ما اهل این جا نیستیم. این جا رهگذرگی است که باید از آن بگذریم. این دیار، دیار فانی است و ما را برای بقا آفریده‌اند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «شما برای فنا و نابودی آفریده نشده‌اید، بلکه برای بقا و ماندن به وجود آمده‌اید و با مرگ جابه‌جا می‌شوید و از خانه‌ای به خانه‌ی دیگر انتقال می‌یابید.»^۱

باید از این منزل ویران دل کنده، آماده حرکت شویم؛ اما چه می‌توان کرد که دل کندن از مال دنیا مشکل است و ایمان راسخ می‌خواهد تا فرد بتواند از این جاذبه بگذرد. جدا شدن از دنیا و دارایی‌های آن، یکی از سختی‌هایی است که هنگام جان دادن گریبان انسان را می‌گیرد و جان دادن را برایش دشوار می‌کند. این لحظه آن قدر سخت و دشوار است که اهل بیت علیهم السلام برای آمادگی در آن لحظه توصیه‌های زیادی نموده و فرموده‌اند: در آن لحظه مراقب ایمان‌تان باشید که آن را از دست ندهید. پس باید برای این لحظه آماده شد و تمرین کرد. کسی که بدون تمرین و آمادگی پا به این میدان بگذارد، شکست می‌خورد؛ باید برای این پرواز آماده بود.

۱. بحارالانوار ج ۶، ص ۲۴۹.

کسی که قبل از مرگ، درباره دل کندن و دل بریدن از مال دنیا تمرین کرده، کسی که آمادگی لازم را برای عبور از دیوار بلند وابستگی‌های مادی به دست آورده و کسی که زنجیر تعلق را از پای خود باز کرده، می‌تواند به راحتی پرواز کند و از دنیا بگذرد، به‌خصوص این‌که بداند می‌تواند بعد از مرگ نیز ارتباطش را با دنیایی که ساخته، حفظ کند و از آن سود ببرد.

برای تمرین دل بریدن از دنیا، راه‌های زیادی وجود دارد؛ یکی از آن راه‌ها، وقف است.

وقف، پاره کردن زنجیر تعلق، بیرون کردن علاقه کاذب از قلب و عبور پیروزمندانه از گذرگاه دنیا است. با وقف می‌توان هم جدا شدن و دل بریدن از دارایی و ثروت را تمرین کرد و هم مقدمات سفر را مهیا نمود. وقف، یک پل ارتباطی بین دنیا و آخرت است که انسان می‌تواند به‌وسیله آن به راحتی از دنیا به آخرت منتقل شود. وقف نه تمرین مرگ که تمرین شهادت است. شهادت از جان گذشته است و کسی می‌تواند از جانش بگذرد که از اموال و دارایی خود گذشته باشد و تعلق به آن‌ها نداشته باشد.





فانوس چہاردہم

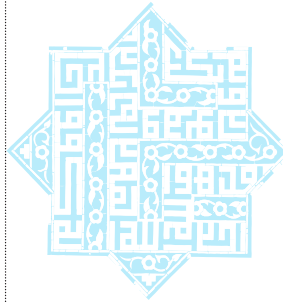
◆ بزرگراه خوبی‌ها

من که بینم گذر عمر در این اشک روان
هوس سایه بید و لب جو از چه کنم؟!^۱

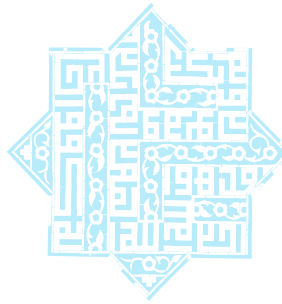
شناخت مکان مناسب برای تجارت و کسب درآمد، از شروط اصلی و قدم‌های نخستین کار است. محل رفت‌وآمد مردم، یکی از آن جاهای مناسب تجارت است؛ از این‌رو باید در گذرگه مردم به تجارت و سرمایه‌گذاری در کاری پرسود پرداخت و چه گذرگهی وسیع‌تر و بزرگ‌تر از دنیا، که تمام انسان‌ها باید از آن گذر کنند تا به شهر و دیار اصلی خود برسند.

در این گذرگه در کارهای مختلفی می‌توان سرمایه‌گذاری نمود که یکی از آن کارهای پرسود، وقف است. وقف، سرمایه‌گذاری در خوبی‌هاست. وقف هموار کردن راه برای انجام خوبی‌ها و راه‌سازی اعمال صالح است تا زمینه‌ی حرکت در انجام اعمال صالح برای همه فراهم شود. هرکس که پا به آن راه بگذارد واقف را در عمل صالح خود شریک کرده است.

حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: «هرکس راه هدایت و سعادت را بگشاید یا به دیگران تعلیم دهد، اجر و پاداش او همانند کسی است که به آن کار خیر عمل کرده، بدون آن‌که از پاداش عمل‌کنندگان کسر شود.»^۱
کسی که برای نشر معارف و ترویج فرهنگ دینی وقف می‌کند، هرکس که



۱. «مَنْ عَلَّمَ بَابَ هَدَى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يَنْقُصُ أَوْلَئِكَ مِنْ أَجْرِهِمْ.» (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۶)



به واسطه این عمل او چیزی یاد می‌گیرد و به آن عمل می‌کند، واقف در ثوابش شریک است و بهره‌ای از آن عمل صالح نصیبش می‌شود.

وقف سرمایه‌گذاری و پس‌انداز برای ایام بازنشستگی است. آن هنگام که دست انسان از انجام اعمال صالح کوتاه می‌شود و درست در آن هنگام که همه حسرت انجام کار خیر را در دل دارند، رهگذران کوچه باغ وقف، سب‌سبب میوه‌های خیرات را می‌چینند و تقدیم باغبان مهربان نموده، کوله‌بارش را روزه‌روز سنگین‌تر می‌کنند. وقف احداث بزرگراهی به سوی بهشت خوبی‌ها است که هرکس از این راه می‌گذرد، دخل واقف را با عمل خیر خود پر می‌کند.

وقف، چشمه‌ای است با آبی گوارا که تا قیامت هرکس از آن جانی تازه کند، یک جرعه عمل صالح نیز در کام خیراندیش ریخته می‌شود.



فانوس پانزدهم

◆ فرهنگ‌سازی

وقف است به شکرانه‌ی بیداری خویش

عالم همه را ز خواب بیدار کنیم

گاه بعضی کارهای خوب مورد غفلت و بی‌توجهی مردم قرار می‌گیرند و به آن اهمیت چندانی نمی‌دهند. گاه باید لایه‌لای کارهای روزمره، توجه مردم را به کارهای خوبی که می‌توانند انجام دهند، ولی از آن غافل‌اند جلب کرد. گاه به فراخور زمان باید کار خوب تولید کرد؛ اما نباید تنها به تولید کار خوب بسنده کرد؛ بلکه باید آن را نهادینه نمود. هشیار و عاقل کسی است که کار خوب را وارد زندگی مردم کند و به اصطلاح، جزو فرهنگ مردم نماید. برای نهادینه کردن یک کار، باید ریشه و پایه‌های آن را محکم کرد تا دوام بیشتری بیابد. هرچه ریشه‌های یک درخت، محکم و استوارتر باشد در مقابل توفان‌ها، حوادث و گذر زمان مقاومت بیشتری خواهد داشت.

برخی کارها نیز به تناسب زمان و پیشرفت صنعت و تکنولوژی باید ارزش و جایگاه خود را پیدا کنند. برخی ارزش‌ها باید به فرهنگ تبدیل و وارد زندگی مردم شوند.

با پیشرفت جوامع و گسترش صنعت، نیاز به فرهنگ‌سازی بیش‌ازپیش مشهود و محسوس است و برای تکنولوژی‌های جدید نیز باید فرهنگ‌سازی کرد تا در چارچوب قوانین الهی مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

برای نهادینه کردن یک ایده، فکر و فرهنگ، راه‌های مختلفی به ذهن خطور می‌کند؛ وقف یکی از آن راه‌هایی است که ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. وقف ریشه‌های درخت برّ و نیکی را در زمین زمان ثابت و پایدار نگه می‌دارد و نمی‌گذارد در گذر ایام از بین برود و به فراموشی سپرده شود. وقف می‌تواند یک کار را نهادینه و به فرهنگ عمومی تبدیل کند. واقف با نیت خود، فکر و ایده‌ای را باقی می‌گذارد که با پرداختن آیندگان به آن نیت،



فرهنگی ماندگار پدید خواهد آمد.

می‌توان با وقف برای یک ارزش، تلنگری نسبت به آن موضوع و ارزش ایجاد نمود که دل‌ها و جان‌ها را به خود معطوف و با عمل مردم به آن ارزش فرهنگ‌سازی کرد و آن را به یک فرهنگ عمومی تبدیل نمود.

می‌توان با وقف، سیاست‌گذار و بنیان‌گذار یک فرهنگ بود؛ مثلاً می‌توان با وقف برای سیل‌زدگان سنگ بنای فرهنگ کمک به آن‌ها را در جامعه به یادگار گذاشت.

می‌توان با وقف برای سامان‌دهی کودکان خیابانی، سرکشی از خانواده‌های زندانیان، رسیدگی به امور ازکارافتادگان و سالمندان، توجه و عنایت به آنان را به یک فرهنگ تبدیل کرد.

می‌توان با وقف برای مبارزه با مواد مخدر، این جهاد ارزشمند را به فرهنگی جهادی و جهادی فرهنگی و نگاه دولت‌محور به این قضیه را، به وظیفه‌ای همگانی تبدیل کرد.

با وقف می‌توان بیابان و کویر بی‌آب و علف بی‌مهری‌ها را به باغ‌های عاطفه و مهریانی تبدیل کرد.

البته ممکن است برخی ارزش‌ها در منطقه‌ای جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده باشند. با وقف نه تنها می‌توان آن جایگاه را به آن بخشید بلکه آن ارزش را به یک فرهنگ و یک دغدغه و مشغله فکری برای اهالی آن منطقه تبدیل کرد؛ مثلاً در شهر و منطقه‌ای که افطار و اطعام گرسنگان جایگاه بسزایی ندارد، می‌توان با وقف این ارزش گران‌قدر را به یک فرهنگ عمومی درآورد.

یادمان باشد، وقف برای ارزش‌ها، هم رهبری و خط‌دهی عملی و هم هدایت فکر و اندیشه دیگران به سوی ارزش‌ها است.





فانوس شانزدهم

۴۷

◆ باقی ماندن دارایی

جسم خاکی مانع عمر سبک رفتار نیست

پیش این سیلاب، کی دیوار می‌ماند به جا؟!

خیلی سخت است، کسی با تمام وجود، مالی را جمع کند، اما در نهایت مجبور باشد آن را به دست کسانی بسپارد که نتوانند آن را برایش نگه‌داری کنند. هیچ انسان عاقلی مال و دارایی‌اش را در معرض تلف شدن قرار نمی‌دهد. ساختن خانه برای خراب شدن و از بین رفتن، دیوانگی است؛ آن هم خانه‌ای که خشت‌خشت آن بخشی از عمر انسان باشد. یک هنرمند وقتی اثری پرارزش و گران‌بها خلق می‌کند، برای دوام و بقایش بیش‌تر دل می‌سوزاند و چاره‌اندیشی می‌کند تا از آسیب‌های احتمالی و قرار گرفتن در دست ناهلان جلوگیری کند. ثروت و دارایی به نوعی اثر هنری انسان محسوب می‌شوند؛ تابلویی است که بخش قابل‌توجهی از وقت خود را برای ترسیم و کشیدن آن صرف نموده و جوانی و زندگانی‌اش را خرج کرده است؛ اثری است که از لحظه‌لحظه‌ی زندگی خودش ترسیم شده و آیینه گذشته و زندگی اوست. از این‌رو هرکس به‌گونه‌ای می‌کوشد تا نتیجه‌ی کار و تلاش خود را حفظ و از آن استفاده کند. باید برای باقی ماندن دارایی فکری کرد؛ راه‌های زیادی وجود دارد؛ اما هر راه و شیوه‌ای که تصور شود آخرش به بن‌بست ختم می‌شود به‌جز یک راه که امانت دادن به خدای مهربان است. او که خالق تمام آسمان‌ها و زمین است فرموده: «هرچه در دست شماست از بین می‌رود و هرچه نزد خدا باشد باقی می‌ماند.»^۱





آری! بهترین راه، واگذاری دارایی به خداوند است. دارایی و ثروت به هرکس سپرده شود کم می‌شود و در نهایت از بین می‌رود؛ اما مالی که به خدا سپرده شود نه تنها از بین نمی‌رود بلکه چندین برابر می‌شود. وقتی نهالی کوچک به دست باغبان هنرمند عالم سپرده شود، نه تنها آن را به درختی تنومند و پرثمر تبدیل می‌کند که از آن یک درخت بهشتی می‌سازد که تجری من تحتها الانهار.

خانه و مسکن به هرکس اجاره داده شود، روزبه‌روز فرسوده‌تر می‌شود مگر این‌که به خداوند - که مالک و صاحب تمام عالم است - سپرده شود. خداوند متعال، نه تنها از اصل آن نمی‌کاهد که آن را مقاوم‌تر و وسیع‌تر می‌گرداند و با آن که خودش صاحب‌خانه‌ی حقیقی است، اجاره‌ی چندین برابر آن ملک را نیز به انسان می‌رساند؛ آن هم زمانی که سخت به آن نیاز دارد؛ اما چگونه؟ راهش وقف است. کافی است نگاهی به موقوفات گذشتگان انداخته شود تا راستی و درستی این ادعا احساس شود. مال وقف‌شده با گذشت سال‌ها هم چنان پا برجاست و خیرات و اجرش، همواره به دست واقف می‌رسد.



فانوس هفدهم

◆ کارخانه تولیدی خیرات و مبرات

دست از طلب ندارم تا کام من برآید
یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید
بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر
کز آتش درونم دود از کفن برآید



با وقف می‌توان کارخانه‌ای بنا نمود که چرخ مبرات و پاداش را برای صاحب آن تولید و بدون هیچ‌گونه ضرر و زیانی، بدون این‌که ذره‌ای از سودش کم شود، یک‌جا به حساب مؤسس و صاحب کارخانه واریز کند.

محصولات این کارخانه از چرخه خارج نمی‌شود و همیشه به‌روز است و مستقیم به دست مصرف‌کنندگان واقعی می‌رسد. اصل سرمایه و خرید محصولات و سود قابل‌توجه آن را هم خداوند مهربان خودش تضمین کرده است.

محصولات و تولیدات این کارخانه، مقدس و ارزشمند است؛ جز خیر و نیکی، چیزی از این کارخانه بیرون نمی‌آید. این کارخانه آن‌قدر وسیع و پیشرفته است که می‌تواند هر خوبی و کار نیک را تولید کند.

گاه محصول این کارخانه، ترویج فرهنگی قرآنی است؛ گاه ترویج مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) و گاه...

آن که برای ترویج فرهنگ قرآن وقف می‌کند، هرکس به واسطه عمل خیر او با قرآن آشنا و مأنوس شود، محصول کارخانه او شمرده شده، واقف در اجر او شریک می‌گردد.

گاه تولیدات این دستگاه، دستگیری از فقرا و ایتم است و گاه احداث بیمارستان و درمانگاه یا کمک به معالجه‌ی بیماران تنگ‌دست و مسکین. گاه خروجی چرخ‌های این کارگاه، افزایش معرفت دینی، تبلیغ و ترویج ارزش‌های اسلامی و برپایی مجالس وعظ و خطابه است و گاه احداث حوزه علمیه، مدرسه و دانشگاه.

محصول این کارخانه معنوی، گاه کمک به زلزله‌زدگان و آسیب‌دیدگان حوادث طبیعی و گاه پناه‌گاه بی‌پناهان، در راه‌ماندگان و آوارگان است.

این کارخانه گاه بازار ازدواج جوانان را رونق می‌بخشد و گاه اشتغال و مسکن آنان را تأمین می‌کند.

خلاصه کارخانه‌ی وقف می‌تواند هر خیر و خوبی را تولید و عرضه کند؛ هر نیازی را که در جامعه‌ی اسلامی احساس شود برطرف کند یا حداقل برای رفع آن قدم‌های جدی بردارد.





فانوس هجدهم

◆ فراتر از زمان

بند بگسل، باش آزاد ای پسر

چند باشی بند سیم و بند زر

هرکار خوبی را که انسان در پی انجام آن است، نهایتاً تا آخر عمر بتواند آن را انجام دهد و به آن مشغول باشد؛ اما فرصت زندگی محدود و پایان عمر هم نامشخص است و هیچ‌کس نمی‌داند تا کی زنده است و زمان رفتنش کی فرامی‌رسد؛ از این رو عاقلانه آن است که کاری هوشمندانه و زیرکانه انجام دهد تا خط پایان زندگی، نقطه‌ی جدا شدن کامل از دنیا و انجام کارهای صالح انسان نباشد.

آن کار هوشمندانه، وقف است که با زیرکی واقف صورت می‌گیرد. وقف زندگی پس از مرگ در دنیا است. بودن در عین رفتن است. وقف عملی است که به زمان محدود عمر و زندگی وابسته نیست؛ انجامش لحظه‌ای است؛ اما نتیجه و اثرش ابدی. پاداش وقف، مقطعی نیست. واقف چه زنده باشد چه نباشد، در حال انجام کار خیر و حسنه است. وقف، روز به روز و لحظه به لحظه حسنه و کار نیک است و از این نظر واقف هر لحظه و هر آن، در حال انجام عمل صالح است و کوله بارش لحظه به لحظه تا قیامت سنگین تر می‌شود.

وقف، چشمه‌ای همیشه جاری و جوشان زیر پای واقف است. وقف به مثابه «تجری من تحتها الانهار» بهشت خداوند است که واقف را تا قیامت و هنگامه‌ی حسابرسی اعمال همراهی می‌کند و میوه‌های حسنت را برای او به





ارمغان می‌آورد. وقف نه سیراب نمودن تشنگان یک زمان خاص و محدود، که چشمه‌ای با برکت در سراسیمی زمان است و تا ابد تشنگان را سیراب می‌کند. واقف می‌تواند پس از مرگ از آرامش خاطر بیش‌تری برخوردار باشد؛ آن هنگام که آتش حسرت انجام کار خیر، دامن بسیاری را می‌گیرد و آرزوی بازگشت به دنیا را برای انجام اعمال صالح دارند و عاجزانه از خدا می‌خواهند تا آن‌ها را به دنیا برگرداند تا عمل صالحی انجام دهند، واقف در حال انجام کار خیر است؛ پرونده‌ی کارهای خیرش مفتوح است و دم‌به‌دم حسنات و خیرات به آن افزوده و آن را سنگین‌تر می‌کند.

وقف، امدادسانی به تمام فقرای زمان است. وقف درختی مسمری است که نه یک سال و دو سال، که تا قیامت ثمردهی آن امتداد یافته، در هر زمان میوه‌های عمل صالح را به دست نیازمندان آن دوره و زمان می‌رساند؛ امتداد سایه بلندش نیز دیوار محدود باغ زمان را درمی‌نوردد و بر سر رهگذران جاده‌ی تاریخ سایه افکنده و به آیندگان زندگی، طراوت و نشاط می‌بخشد. وقف حضور و فعالیت پرنرگ در جبهه‌های فرهنگی هر عصر است؛ مجاهدت در حال و آینده است؛ تأثیرگذاری در زمان کنونی و آتی است؛ پشتیبانی از همه‌ی مجاهدان راه دین است؛ حتی آنان که هنوز پا به عرصه‌ی وجود نگذاشته‌اند.



فانوس نوزدهم

◆ برزخ‌سازی



ای که دستت می‌رسد کاری بکن
قبل از آن کز تو نیاید هیچ کار

برزخ را خود انسان می‌سازد؛ خانه‌ای که مصالحش را انسان با اعمال خود تهیه کرده است. کسانی که کوله‌بار اعمال صالح‌شان پر باشد برزخی آباد می‌سازند و آن‌ها که توشه‌ای جز گناه ندارند، نمونه‌ای کوچک از جهنم برای خود برپا می‌کنند. در این بین برخی که می‌خواهند برای در امان ماندن از عذاب‌ها و گرفتاری‌های برزخ، برای خود پناه‌گاهی بسازند و برزخ خود را آباد نمایند، به‌علت کم آوردن مصالحی از جنس خیرات و اعمال صالح، کارشان ناتمام و ناقص می‌ماند؛ در برزخ هم که نمی‌شود کاری انجام داد یا از کسی قرض گرفت. نه کسی پیدا می‌شود که دست به دامانش شد و نه چیزی و جایی پیدا می‌شود که بتوان از سختی‌ها به آن پناه برد؛ آن‌جاست که به کار نیک و عمل صالح نیاز است.

اصلاً خود را در تنگنا قرار دادن و منتظر کمک دیگران ماندن خلاف عقل است. هیچ مسافری بی‌آب و آذوقه دل به کویر و صحرائی بی‌آب و علف نمی‌زند. وقتی آدم می‌تواند کاری کند تا در گرفتاری‌ها با ابزاری که از قبل مهیا کرده به راحتی عبور نماید، چرا چنین نکند؟!

پس باید به فکر آن جا بود و از همین امروز باید شروع کرد. نکته این است که به هیچ وجه نمی‌توانیم بفهمیم اعمال صالحی که انجام داده‌ایم برای آبادی برزخمان کافی است یا نه؛ از این رو باید پیش‌دستی کرد، باید برای روز مبادا، پس‌اندازی کنار گذاشت تا کارمان لنگ نماند؛ اما چه پس‌اندازی می‌تواند آن جا گره‌گشا باشد؟ چه ذخیره‌ای می‌تواند تا آن دیار بیاید و آن جا به دست انسان برسد؟

یکی از پس‌اندازهایی که می‌تواند در برزخ به داد انسان برسد «وقف» است. وقف باعث می‌شود پرونده‌ی اعمال صالح انسان بسته نشود و در آن لحظات دست انسان را بگیرد؛ در واقع وقف، مصالح ساخت‌وساز را مدام به برزخ واقف می‌رساند. با پاداش لحظه‌به‌لحظه‌ای که برای واقف می‌فرستد، می‌تواند خانه‌ی تنگ و تاریک قبر را آباد کند و پله‌ای تا سرای بهشت برای خود بسازد. گاه یک دعا و فاتحه حال انسان را به قدری متحول می‌کند که آرزو می‌کند:

ای کاش تمام دارایی خود را این چنین وقف می‌نمودم!

اموات آن قدر در برزخ گرفتار و چشم‌انتظار خیرات هستند که آرزو می‌کنند بازماندگان‌شان غذایی را که به حیوانات می‌دهند به نیابت آن‌ها بدهند تا ثوابش را به آن‌ها دهند. حالا حسابش را بکنید که دم‌به‌دم از موقوفه استفاده و هر لحظه پاداش به برزخ واقف فرستاده شود؛ پاداشی که مدام است و تا قیامت قطع نمی‌شود.





فانوس بیستم

◆ بهترین مردم

چون به دریا می‌توانی راه یافت

سوی یک شبنم چرا باید شتافت

در هر شهر و محله، انسان‌های زیادی با تفکرات و منش‌های گوناگون زندگی می‌کنند که هریک مشغول کاری هستند و شیوه‌ای را برای زندگی خود برگزیده‌اند. هرکس مرام و مسلک خود را بهترین شیوه می‌داند؛ اما واقعا چه برنامه و اقدامی از همه بهتر است؟ چه ملاکی برای انتخاب بهترین فرد وجود دارد؟ بین تمام رفتارها، چه عملی می‌تواند بهترین باشد؟ پاسخ را از پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشنویم که فرمود:

«بهترین مردم کسی است که برای مراجعه و مردم نافع‌تر و مفیدتر باشد.»^۱

نفع رساندن به مردم، آن‌قدر ارزشمند است که سبب امتیاز و ارزش انسان می‌شود. خدمت به مردم از زیباترین و بافضیلت‌ترین کارها نزد خداوند است و امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام آن را پس از ایمان به خدا بالاتر از هرچیز معرفی می‌کند.^۲ قرآن کریم تکلیف انسان را تنها در ارتباط او با خدا و انجام یک سلسله عبادات فردی، مانند نماز و روزه خلاصه و منحصر نمی‌کند؛ بلکه انسان را در یک سطح وسیع‌تر و مقیاس بزرگ اجتماعی می‌سنجد؛ از این‌رو، او را نسبت به دیگران و جامعه مکلف می‌داند؛ از سویی رابطه با خداوند را کنار ارتباط با خلق او، که همان خدمت به مردم است، قرار داده^۳ و این دو را به منزله‌ی دو بال پرواز برای عروج به سوی پروردگار و رضوان الهی دانسته و از سوی دیگر، ترک این دو را عامل هلاکت و جهنمی شدن انسان برشمرده است.^۴ آری! برای بهترین شدن نزد خدا بایست به خلق او خدمت نمود. نمی‌شود به کسی خدمت کرد،

۱. «خیر الناس أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ.» (کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۲، ح ۶۷۹)

۲. «خَصَلْتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ نَفْعُ الْإِخْوَانِ.» (تحف العقول، ص ۴۸۹)

۳. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.» (سوره بقره، آیه ۳)

۴. «قَالُوا لِمَ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ؟* وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمُسْكِينِ.» (سوره مدثر، آیه ۴۳ و ۴۴)



اما اهل و عیال او را به فراموشی سپرد. مگر نه این است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردم همگی [در حکم] عیال و خانواده خداوند هستند؛ پس بهترین مردم نزد خداوند کسی است که بیشترین نفع را به مردم برساند.»^۱ حال که این گونه است باید کمر همت بست و برای خدمت به خلق خدا، عزم جهاد نمود؛ باید برای نزدیک شدن به پروردگار مهربان عالم، تا آنجا که می‌توان در این راه قدم برداشت. در این مسیر هرمنفعت‌رسانی و هرخدمت خالصانه، گام بلندی برای تقرب و بهترین شدن نزد خداوند متعال است؛ از این رو باید بلندنظر بود تا بتوان بیشترین سود را به دیگران رساند و بالاترین منفعت را برای خلق خدا داشت.

«وقف» یکی از راه‌های نفع‌رسانی و خدمت کردن به مردم است. وقف، خدمتی فراتر از زمان و اهل آن است؛ خدمتی بلندنظرانه است که تا انتهای افق را دربرمی‌گیرد؛ چشمه‌ای است که تا ابد جریان دارد؛ سفره‌ای که می‌تواند تا قیامت گسترده باشد و بندگان خدا را مهمان احسان خود کند؛ بنای محکم و استواری است که فضیلت گران‌قدر منفعت‌رسانی به بندگان حق را تا قیامت، زنده، پویانده و جوشان نگه می‌دارد تا گذر زمان آن را از حرکت بازدارد. عمل خیر را به گردش وامی‌دارد تا روزبه‌روز و لحظه‌به‌لحظه دامنه‌ی آن گسترده‌تر و منفعت‌رسانی آن بیش‌تر شود. وقف می‌تواند وسیله‌ای باشد برای برنده شدن در میدان مسابقه دنیا؛ چراکه کوله‌بار صاحبش را از عمل صالح منفعت‌رسانی به دیگران سنگین و نوید بهترین بودن را برایش به ارمغان می‌آورد؛ درحقیقت هر مقدار که به دیگران خدمت کنیم، به خود خدمت کرده‌ایم؛ این را قرآن کریم ضمانت کرده است.^۲ خداوند آن قدر مهربان است که تنها به بازگرداندن کار خوب به صاحبش اکتفا نمی‌کند بلکه چندین برابر جبران نموده، پاداش می‌دهد.^۳

۱. «وَالْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِلَّهِ فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ» (الکافی، ج ۴، ص ۱۶۴، ح ۶)

۲. «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» (سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷)

۳. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا» (سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۶۰)



حُسنِ ختام

ای هم نفسان بودن و آسودن ما چیست؟

باران همه کردند سفر، بودن ما چیست؟

وقف یعنی انسان بخشی از دارایی‌اش را برای خود نگه دارد و از سود آن تا قیامت استفاده کند. وقف یعنی این‌که انسان پس از مرگ هم از مال و دارایی خود استفاده کند. وقف، راهی است برای وصل کردن دنیا به آخرت.

اکنون هرکه می‌خواهد به خیل واقفان پیوندد بسم‌الله! هرکس عشق وقف کردن و واقف شدن به دلش افتاده، باید عجله کند، درنگ جایز نیست. این‌جا جای تعلل نیست باید شتاب کرد؛ چراکه شیطان مکار و حیله‌گر، به کمین نشسته است. تا کسی اراده‌ی کار خیر می‌کند با هزار مکر و حیله، با قیافه‌ای خیرخواهانه به منصرف کردن انسان از انجام کار خیر مشغول می‌شود؛ هرطور شده می‌خواهد راهش را سد کند و مانع انجام کار خیر او شود و برای رسیدن به هدفش، از اسلحه‌های زیادی استفاده می‌کند؛ گاه با سلاح تهدید به فقر و نشان دادن آینده‌ای تاریک، گاه با زیبا جلوه دادن محبت زن و فرزند، گاه با اسلحه‌ی جمع مال و نکاتر و گاه با ... خلاصه هرطور شده نمی‌خواهد کسی به افتخار واقف شدن نائل آید؛ از سوی دیگر، انسان اجلی دارد که در پی اوست. زمان رفتن و مردن مشخص نیست. به عمر نیامده نباید دل خوش بود و به آن دل بست؛ از این‌رو فرصت زندگی امروز را باید غنیمت شمرد؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌داند فردایی برای زندگی در دنیا دارد یا نه.

به همین دلیل، قرآن مجید در سبقت به کار خیر تأکید کرده^۱ و اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز عجله در کار خیر را توصیه و آن را یکی از شرایط اتمام احسان و کار خیر شمرده است.^۲

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۸.

۲. امام علی علیه‌السلام: «لا یم المعروف الا بثلاث خصال: تعجیله و تصغیره و ستره»؛ کار خیر، زمانی ارزش بیشتر دارد که هم زودتر انجام شود و هم انجام‌دهنده‌ی آن را کوچک پندارد (به آن مغرور نشود) و هم پنهانی و دور از تظاهر انجام شود. (قصار الجمل، ج ۲، ص ۳۰)

حال هرکس می‌خواهد به خیل واقفان بپیوندد بسم‌الله.
تا دیر نشده و فرصت از دست نرفته باید اقدام کند.
کافی است سری به یکی از ادارات اوقاف و امور خیریه‌ی
محل زندگی خود بزند و با پر کردن سند وقف، که سند
عاشقی است، نام خود را ماندگار و جاودانه نماید. در
هرشهر و شهرستانی که باشید، می‌توانید با در دست
داشتن مدارک شناسایی خود و هم‌چنین سند مالکیت
آنچه را که می‌خواهید وقف کنید، به نزدیک‌ترین اداره‌ی
اوقاف - که اداره‌ی پاسداری از موقوفات است - رفته،
سند وقف را پر کنید و بخشی از دارایی خود را با وقف،
ماندگار نمایید.





خاتمه

◆ تعریف و اصطلاحات وقف

تعریف وقف

وقف در لغت به معنای «ایستادن»، «ساکن کردن»، و «حبس کردن» و در اصطلاح فقهی، قرارداد و عقدی است که سبب حبس و نگه‌داری اصل مال از نقل و انتقالات تجاری و انتشار و توزیع منافع آن می‌شود؛ مثل این که کسی زمینی را برای مسجد یا حسینیه یا مدرسه یا فقرا وقف کند.

ارکان وقف

واقف: کسی است که با عقد وقف، مال خود را برای امور خیر، هدیه می‌کند. **موقوف یا موقوفه:** مالی است که توسط واقف در امور خیریه اهدا شده است.

موقوف‌علیه: شخص یا اشخاصی که با عقد وقف، موقوف به آن‌ها تعلق می‌گیرد.

عقد وقف: قراردادی است که سبب خروج مال موقوفه از ملک واقف و منع آن از انتقالات تجاری و صرف منافع آن برای موقوف‌علیه می‌شود. بنابراین، مال موقوفه برای همیشه از تملک خصوصی وقف خارج می‌شود و او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد.

وقف بر دو قسم است:

۱. **وقف خاص:** وقفی که موقوف‌علیه آن افراد معین و مشخص باشد؛ مثل



آن که شخصی چیزی را برای اولاد خود وقف کند.

۲. **وقف عام:** وقفی که به افراد خاصی اختصاص ندارد و با عنوان مثل فقرا، ایتام... یا با مصلحت عام و امور عام‌المنفعه به عموم مردم تعلق می‌گیرد؛ مانند آن که چیزی برای مسجد، حسینیه، مدرسه یا فقرا وقف شود.

از لحاظ دیگر نیز وقف به دو قسم تقسیم می‌شود:

وقف انتفاع: وقفی که از عین موقوف در امور مورد نظر استفاده می‌شود؛ مثلاً شخصی منزلش را وقف می‌کند تا به‌عنوان حسینیه از آن استفاده شود.

وقف منفعت: وقفی که عین موقوف مورد استفاده قرار نمی‌گیرد؛ بلکه منافع آن در اموری که واقف تعیین کرده است هزینه می‌شود؛ مثلاً شخصی ساختمان یا باغی را وقف کند تا متولی، درآمد آن را صرف ایتام و فقرا نماید.

موقوفات متصرفی و غیرمتصرفی: در مقررات اوقاف، آن دسته از موقوفاتی را که توسط متولیان اداره می‌شود غیرمتصرفی و موقوفاتی را که اداری اوقاف به قائم‌مقامی متولی اداره می‌کند، متصرفی می‌نامند.

احکام و شرایط وقف

شرایط واقف

۱. بالغ باشد، ۲. عاقل باشد، ۳. مختار باشد، ۴. محجور نباشد و بتواند در اموالش تصرف کند.

شرایط موقوف

۱. عین باشد:

بنابراین باید اول: قابل رویت و دوم: مشخص باشد.

۲. مملوک باشد:

بنابراین باید اول: قابل ملکیت و دوم: در ملک واقف باشد.

۳. به سبب انتفاع از بین نرود:

یعنی انتفاع از آن سبب نقصان و از بین رفتن آن نباشد؛ مثل غذا و میوه.

۴. قابل اقباض باشد:

یعنی به گونه‌ای باشد که موقوف‌علیه بتواند آن را در اختیار بگیرد.

شرایط موقوف‌علیه:

۱. موجود باشد؛

۲. معین باشد؛

۳. تملک او صحیح باشد.

شروط وقف

۱. دوام داشته باشد:

مدت وقف نامحدود است؛ از این رو نمی‌توان ملکی را برای مدت معینی وقف کرد.

۲. منجز باشد:

اگر واقف، تحقق وقف را منوط به حصول شرط یا صفتی کند، وقف باطل است؛ بنابراین ابتدای زمان وقف باید به زمان اجرای عقد وقف متصل باشد.

۳. با قبض موقوف توسط موقوف‌علیه همراه باشد:

بعد از این که صیغه وقف جاری شد، تا زمانی که موقوف از طرف واقف و با اجازه‌ی او در اختیار موقوف‌علیه قرار نگیرد، وقف کأن لم یکن تلقی می‌شود و اثری نخواهد داشت.

۴. واقف جزء موقوف‌علیه نباشد:

واقف نمی‌تواند مالی را بر خودش به تنهایی یا بر خودش و دیگران به صورت مشارکتی وقف کند.

۵. با صیغه اجرا شود:

عربی گفتن صیغه‌ی وقف لازم نیست؛ ولی باید در بیان وقف، رسا و صریح باشد.

هنگامی که صیغه‌ی وقف جاری و موقوف به موقوف‌علیه سپرده شد، واقف نمی‌تواند رجوع کند و موقوف را برگرداند.





